



## کودک کرمان

شعری از دکتر فلور طاهر ترانی (خاور دخت)

برای کودکان قربانی و درگیر جنگ غزه

کز غایت وحشت تبت از هول بلرزد  
آن چشم پر از اشک تو از مرگ برسند  
وین شعلهی آتش که بر اندام تو ریزند  
حق نیست که نام بشرش بده کزینند  
حاصل بجز ابدار و تباہی چه بچینند  
هستی به عدم برده بر و بار بشینند  
حیران که چنین خلقت او ره به کجا برد  
دید همه نوع خود و خون بشر خورد  
این خانه بر این پایدی بی بست ماند  
جز ریشه نسوزد بجز ابدار نداند

ای کودک کرمان رخ خونین تو بوسم  
این دوزخیان با تو ستیزند دمام  
باور نتوان کرد چنین ظلم جگر سوز  
آن را که نباشد غم جانگاہ تو رنجش  
این راه یہ از چه بپند کماکان  
وامی از سم و جهل و حماقت که چوسیلی  
شاید که خدا بنکرد از عرش برین صحن  
این گرگ یہ کار که نامش بود آدم  
ای طفل ستمیده این ظلمت بی رحم  
گر نور حقیقت نبرده به دل خلق